

مطالعات فرهنگی و برنامه‌درسی: دیدگاه‌ها و موضوعات

Cultural Studies in Curriculum: Perspectives & Themes

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۹/۲۵

M.T.Mahmoudi (Ph. D)

محمد تقی محمودی^۱

Abstract: This article aims to investigate the relationship between cultural studies as a discipline and the field of curriculum studies. The most significant characteristic of cultural studies is the point that culture is the center of analysis of economics, politics, and education. Cultural studies is related to curriculum in three areas: first, it is an introduction for educators and education researchers to some of the most important theoretical debates and analytic frameworks that have shaped the field of cultural studies. Second, it offers an introduction to and examples of three important areas of inquiry in which education and cultural studies overlap: gender and queer studies; postcolonial and ethnic studies; and popular culture and youth studies. Third, it illustrates how education scholars have dealt with the conceptual challenges of cultural studies and how education offers unique perspectives and contributions to the broader debates in the field. The role of teachers, language and power, resistance theory are among issues touched on by cultural studies.

Keywords: curriculum, cultural studies, cultural studies in curriculum, culture

چکیده: هدف این مقاله شناخت وسیع‌تر ارتباط بین برنامه‌درسی و فرهنگ از طریق بررسی رابطه رشته مطالعات فرهنگی با حوزه برنامه‌درسی می‌باشد. مهم‌ترین ویژگی مطالعات فرهنگی این است که فرهنگ محور تحلیل سایر بخش‌ها از جمله آموزش و پرورش، اقتصاد و سیاست می‌باشد. ارتباط برنامه‌درسی و مطالعات فرهنگی حداقل در سه حوزه می‌باشد: الف- مباحث نظری و چارچوب‌های تحلیلی، ب- حوزه‌های دارای همپوشانی عملی یعنی جنسیت، مطالعات فراستعماری و اخلاقی، فرهنگ عامه و مطالعات جوانان ج- چگونه پژوهشگران برنامه‌درسی با چالش‌های مفهومی مطالعات فرهنگی سروکار پیدا می‌کنند. نقش مربیان، تاکید بر زبان و قدرت، فرهنگ عامه و نظریه مقاومت از مسایل و موضوعات مشترک این دو رشته می‌باشد.

کلمات کلیدی: فرهنگ، مطالعات فرهنگ برنامه‌درسی، مطالعات فرهنگی، برنامه‌درسی

ارتباط میان رشته‌های علمی یک ارتباط دوسویه است که هر طرف ممکن است به طرف دیگر سود رسانده و در عین حال خود نیز منفعی به دست آورد. به عبارت دیگر در این ارتباط دوجانبه هر طرف از دریچه چشم دیگری به خود بنگرد؛ به توصیف و تحلیل‌های تازه دست بزند و تبیینی جدید از وضع خود به عمل آورد. اکنون آموزش و پرورش نه تنها در میدان عمل جزء پدیده-ترین فعالیت‌های انسان است، بلکه در قلمرو دانش نیز با ده‌ها رشته اصلی و صدها رشته فرعی به عظیم‌ترین حوزه‌های مطالعه و تحقیق تبدیل شده است. بر اثر این رشد برنامه‌درسی به عنوان یکی از رشته‌های علوم تربیتی با رشته‌های مختلفی همسایه و یا همکار شده است. یکی از این رشته-های علمی مطالعات فرهنگی می‌باشد. هدف این مقاله شناخت و درک وسیع‌تر ارتباط بین برنامه-درسی و فرهنگ از طریق بررسی رابطه رشته مطالعات فرهنگی با حوزه برنامه‌درسی می‌باشد. این مقاله به دنبال بررسی و پاسخ سه نکته می‌باشد:

- آیا مطالعات فرهنگی با برنامه‌درسی ارتباط دارد؟
- در صورت مثبت بودن پاسخ، این رابطه در چه حوزه‌هایی است؟
- چه موضوعات و ظرفیت‌هایی برای این همکاری وجود دارد؟

مفهوم مطالعات فرهنگی^۱

«مطالعات فرهنگی» یک رشته دانشگاهی مستقل بین رشته‌ای است که آغاز آن به تشکیل مرکز مطالعات فرهنگی معاصر^۲ بیرمنگام در سال ۱۹۶۴م برمی‌گردد که خود ریشه در مطالعات ادبی لیویزیسم^۳ دارد (دیورینگ ۱۳۸۲ ص ۳). مهم‌ترین ویژگی مطالعات فرهنگی این نکته است که فرهنگ محور تحلیل سایر بخش‌ها از جمله اقتصاد، سیاست، آموزش و پرورش و برنامه‌درسی می‌باشد. دانشنامه ویکی‌پدیا مطالعات فرهنگی را رشته‌ای می‌داند که جامعه‌شناسی، ادبیات، مطالعات فیلم، انسان‌شناسی فرهنگی و هنر را برای مطالعه پدیده‌های فرهنگی ترکیب می‌کند (ویکی پدیا ۲۰۰۹). دو موضوع اصلی مطالعات فرهنگی؛ زندگی روزمره و فرهنگ عامه هستند (بهاری ۱۳۸۶ ص ۶۴). مطالعات فرهنگی را همان گونه که دیورینگ می‌گوید نباید با توجه و تأکید

-
1. Cultural Studies
 2. Contemporary Cultural Studies
 3. Leavisim

مطالعات فرهنگی و برنامه‌درسی: دیدگاه‌ها و موضوعات

به فرهنگ و یا تحقیقات فرهنگی^۱ که در سال‌های اخیر باب شده است یکسان فرض کرد زیرا مطالعات فرهنگی موضعی غیر نخبه‌گرایانه و «از پایین» به فرهنگ دارد و دیدگاهی خشتی نیست (دیورینگ ۱۳۸۲ص ۳۸). از جمع‌بندی نظرات مختلف می‌توان ویژگی‌های مطالعات فرهنگی را به این صورت خلاصه نمود:

- مطالعات فرهنگی به دنبال فهم فرهنگ در تمام اشکال پیچیده آن و تحلیل زمینه‌های سیاسی و اجتماعی است که فرهنگ خودش را در آنها نشان می‌دهد و در این مسیر نگاه استقلالی به فرهنگ دارد. در مطالعات فرهنگی، فرهنگ امری تابع اقتصاد، سیاست و روابط اجتماعی نیست، بلکه به فرهنگ، به عنوان محور اصلی تحلیل دیگر حوزه‌ها نگاه می‌کند (بهاری ۱۳۸۶ص ۷۲).

- مطالعات فرهنگی، به ارزیابی جامعه مدرن و عمل سیاسی رادیکال، متعهد است (ویکی پدیا ۲۰۰۹).

- هدف مطالعات فرهنگی بررسی موضوعات با استفاده از اصطلاحات مرتبط با رویه‌های فرهنگی و نسبت آنها با قدرت است.

- مطالعات فرهنگ در این حوزه از مطالعه درون تا مطالعه بیرون صورت می‌گیرد. بدین معنی که تحول فرهنگ و تغییرات کلان آن مورد نظر نیست، بلکه نحوه عمل فرهنگ در مطالعات فرهنگی اهمیت دارد.

- توجه مطالعات فرهنگی به تحلیل و نقد تولیدهای عینی و نهادها و سیاست‌های فرهنگی، از آغاز مطرح بوده است که به نقد محصول‌ها، نهادها و سیاست‌های فرهنگی نیز منجر شده است. این مطالعات بیشتر به عنوان فضایی عملی در فهم موقعیت‌های پیرامونی جامعه جدید تعریف شده‌اند. به همین دلیل شرایط ضدیت با نظریه‌سازی و نظریه‌پردازی در میان مدافعان مطالعات فرهنگی رواج یافت.

جیرو (۱۳۹۰) از صاحب‌نظران مطالعات فرهنگی در آموزش و پرورش، معتقد است مفهوم مطالعات فرهنگی بر دوری جستن از دانش رشته‌ای، فرهنگ والا، علم‌گرایی و دیگر میراث‌های مدرنیته دلالت دارد و ویژگی‌های آن شامل سه مفهوم زیر است (البته به آنها محدود نمی‌ماند):

اول، مطالعات فرهنگی بر مبنای این نظر بنا شده است که تمایزهای سنتی، رشته‌های دانشگاهی را از هم جدا می‌کنند و نمی‌توانند علت گوناگونی بسیار پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی را تبیین کنند. دوم هواداران مطالعات فرهنگی بر این اعتقادند که نقش فرهنگ در فهم این که چگونه نیروهای پویای قدرت، امتیاز و امیال اجتماعی بر ساختار زندگی روزمره اثر دارند، نقشی اساسی دارد. این توجه به فرهنگ و رابطه آن با قدرت، بازپرسی نقادانه‌ای را از رابطه بین دانش و اقتدار و بافت‌های اجتماعی و تاریخی یادآور شده است. مطالعات فرهنگی، با تحلیل طیف کامل آموزش‌های موازی و حوزه‌های پیچیده آموزش از قبیل رسانه‌ها، فرهنگ عمومی، فیلم، تبلیغات، ارتباطات جمعی، سازمان‌های مذهبی و غیره، شناخت و فهم ما را از امر تربیتی و نقش آن در خارج از نظام آموزش سنتی گسترده می‌سازد. سوم، مطالعات فرهنگی در کنار توسعه و اصطلاح شاخص‌های آموزشی، تخصصی شدن مربیان و گفتارهای از خود بیگانه کننده و نخبه سالار مبتنی بر تخصص‌گرایی را رد می‌کند. در عوض، در جستجوی مربیانی می‌باشد که خود، آگاهانه به تولید دانش و گفتمان‌های مرتبط با قدرت بپردازند.

مطالعات فرهنگی برنامه درسی^۱

دانشگاه اوهایو در پروژه مطالعات فرهنگی در آموزش و پرورش^۲، را یک حوزه، بین رشته‌ای می‌داند که می‌کوشد از دیدگاه علوم اجتماعی و انسانی به مطالعه آموزش و پرورش بپردازد. این کوشش شامل آن است که نظام‌های آموزشی در زمینه فرهنگ، قدرت و دانش بازشناسی نماید مجله مطالعات فرهنگی علوم تربیتی^۳ که از سال ۲۰۰۶ منتشر می‌شود، خود را به عنوان پلی بین علوم تربیتی و مطالعات فرهنگی می‌داند. بعلاوه اینکه به انعکاس پژوهش‌هایی می‌پردازد که به محیط‌های متنوع آموزشی که شامل مدارس، موزه، باغ وحش، کتابخانه، پارک‌ها... می‌باشد. ادوارد تایلر^۴ معروف‌ترین تعریف فرهنگ را به این صورت ارائه داده است: «فرهنگ مجموعه پیچیده ایست که در بر گیرنده دانستنی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی دیگری است که بوسیله انسان به عنوان عضو جامعه کسب شده است» (وثوقی ۱۳۸۰ ص ۴۸).

1. Cultural Studies in Curriculum
2. Cultural Studies in Education (CSE)
3. Cultural Studies of Science Education
4. Tylor

مطالعات فرهنگی و برنامه‌درسی: دیدگاه‌ها و موضوعات

مفهوم فرهنگ از جمله مفاهیمی است که در دهه‌های اخیر قدم به حوزه مطالعات برنامه‌درسی گذاشته است. به نظر برنور فرهنگ آینه توصیف و تفسیر برنامه‌درسی است و برنامه‌های درسی و کلاس‌های درس همیشه منعکس کننده مجموعه‌ای از برنامه‌های آشکار و ارزش‌های فرهنگی بیان شده است. مفهوم «فرهنگ برنامه درسی»^۱ نیز به معنای عقاید اساسی در مورد فرایند یادگیری است. تاریخچه مفهوم برنامه‌درسی مرهون تلاش نظریه پردازان مختلف اجتماعی- فرهنگی و هم چنین قوم نگاران بوده است. نظریه پردازان اجتماعی- فرهنگی تأکید دارند که یادگیری و دانستن پدیده‌های هستند که به صورت اجتماعی- فرهنگی شکل می‌گیرند. (عطاران ۱۳۹۰ ص ۸)

هر چند ارتباط بین دو رشته مطالعات فرهنگی و برنامه‌درسی موضوع تقریباً جدیدی است اما سوابقی از ارتباط این دو قابل بررسی و تأمل می‌باشد. در نقطه آغاز رشته مطالعات فرهنگی در نشست که سال ۱۹۶۰ «اتحادیه ملی معلمان» در انگلستان با عنوان «فرهنگ عامه و مسئولیت شخصی» تشکیل داده بود، ریچارد هوگارت^۲ (بنیان‌گذار مرکز مطالعات فرهنگی معاصر در بیرمنگام)، ویلیامز و استوارت هال سخنرانی کردند. بحث اصلی که در این نشست مطرح شده بود به نوعی نقادی «نظریه لیویسیسم»^۳ و بررسی نحوه ورود فرهنگ عامه در نظام آموزشی انگلستان بود. با وجود اینکه در این نشست جمع‌بندی خاصی صورت نگرفت ولی بر ضرورت بحث و بررسی بیشتر در مورد فرهنگ معاصر در انگلستان و... توافق شد. این نوع مباحث در نهایت به تأسیس مرکز مطالعات فرهنگی معاصر در دانشگاه بیرمنگام منجر شد. (بهار ۱۳۸۴)

در همین ارتباط، هوگارت و ویلیامز از پیشگامان مطالعات فرهنگی به عنوان معلم در دوره «آموزش بزرگسالان» تدریس کرده‌اند. در ابتدا بیشتر توجه محققان مطالعات فرهنگی به فرهنگ و آموزش بوده و به همین دلیل تعجبی ندارد که کتاب ریچارد هوگارت «کاربردهای سواد» و کتاب پل ویلیس^۴ «آموختن کارگری»^۵ نام دارد: ویلیس بنا به آنچه دورینگ (۱۳۸۲) توضیح می‌دهد به توصیف گروهی از پسران بی‌علاقه به درس در یکی از مدارس متعلق به طبقه کارگر می‌پردازد. او نشان می‌دهد که چگونه آنها فرهنگی ضد مدرسه می‌آفرینند.

1. Curriculum Culture
2. Richard Hoggart
3. Leavisism
4. Paul willis
5. Learning to labour

به طور کلی مطالعات فرهنگی در آغاز در پی آن بود که فرایند باز تولید فرهنگی واجتماعی را که همان باز تولید ساختارهای طبقاتی و فرهنگ‌های طبقاتی، معرفت، روابط قدرت و مقاومت در جامعه و به طور خاص در مدرسه بود توضیح دهد. دانش‌آموز از طریق کسب تجربه و داوری درباره وقایع محیط خود به تولید معنی دست می‌زند. به روایتی دانش‌آموزان اساساً مطابق احکام ساختارهای اجتماعی عمل نمی‌کنند. تولید و بازتولید فرهنگ هر دو در مدرسه صورت می‌گیرد. پس مدرسه سیستم مکانی نظام‌مند است که هم تولید و هم باز تولید فرهنگ امر فرهنگی را بر عهده دارد. دانش‌آموزان موضوع در مدرسه تنها از طریق تجربه‌ای که در مدرسه کسب می‌کنند، عمل نمی‌کنند بلکه آنها به طور فعال تجربه‌های به دست آمده شان را ارزیابی کرده و در مقابل نیروهای مادی و ایدئولوژی مقاومت کرده و عمل می‌نمایند (بهار ۱۳۸۴ ص ۶۸) از سوی دیگر اهمیت فرهنگ و بحث‌های مربوط به آن، اجتماع و قدرت و... به شکل‌های گوناگون در دیدگاه‌های پژوهشگران برنامه‌درسی بیان شده است:

الف) دیدگاه بازسازی اجتماعی: این دیدگاه بر تجربه اجتماعی تأکید دارد و به فراگیر در بستر و شرایط خاص اجتماع^۱ می‌نگرد و تلاش بر این دارد تا برنامه‌های درسی و آموزشی متناسب با این بستر و شرایط تدوین نماید (مهرمحمدی ۱۳۷۹). در چارچوب این دیدگاه رویکردهای مختلفی وجود دارد که نقش‌های گوناگون برای برنامه‌درسی و فرهنگ قائل هستند:

۱- «رویکرد انتقال فرهنگی»: اینان مدرسه را به عنوان جامعه‌پذیر کردن دانش‌آموزان تلقی کرده و از برنامه‌های درسی انتظار دارند ارزش‌ها و فرهنگ جاری جامعه در ایشان جای گیر سازد. ۲- رویکرد «شهروندی^۳ دمکراتیک»: در این رویکرد کانون توجه بر رشد آگاهی‌های مربوط به فرایند دمکراتیک و برخی مهارت‌های شناختی از قبیل تفکر انتقادی، تحلیل ارزش‌ها و مهارت‌های فرایند گروهی قرار دارد تا امکان مشارکت در دمکراسی فراهم شود. ۳- «رویکرد بازسازی اجتماعی»: این رویکرد با بهره‌گیری از نظریه دیویی بر دوباره سازی تجربه اجتماعی و فرهنگ پافشاری می‌کنند. این رویکرد مدرسه را عامل تغییر اجتماعی^۴ می‌داند. طرفداران این رویکرد معتقدند معلمان باید به شکل فعال درگیر امر تغییر اجتماعی شده، حتی نامزد احراز پست‌های

1. Social context
2. Cultural transmission
3. Citizenship education
4. Social Change

سیاسی شوند و مریبان باید برای اصلاح جامعه سیاست‌ها و برنامه‌هایی را ابداع کنند. مریبان بازسازی گرا معتقدند همه اصلاحات از شرایط موجود زندگی نشأت می‌گیرند. از این رو مدرسه را به عنوان نهادی فرهنگی به دقت زیر نظر دارند (گوتک ۱۳۸۴).

یکی از نویسندگان این رویکرد پائولو فریره می‌باشد که موضوع «سواد اجتماعی» را مطرح نموده‌است. وی در اوایل دهه هفتاد در کتاب «آموزش ستمدیدگان» که به زبان فارسی نیز ترجمه شده است، اهمیت فرهنگ در آموزش و پرورش را بیان نموده است. او معتقد است نمی‌توان کتاب درسی را تنها بر اساس مفاهیم، زبان و نیازهای کارشناسان و مدیرانی که با دانش‌آموزان بیگانه هستند، طراحی کرد. اگر دروس براساس نیازها و باورهای واقعی دانش‌آموزان طراحی و اجرا نشود، مدرسه بیش از اینکه باعث توسعه بینش و دانش دانش‌آموزان شود، فرصت‌های زندگی را از آنها می‌گیرد و زمان و توانایی آنها را هدر می‌دهد. بنابراین آموزش و پرورش در نگاه فریره عبارت است از حرکت به سوی مرحله تحول انتقادی

ب) پرونر: «برونر» در کتاب خود با عنوان «فرهنگ و تعلیم و تربیت» در موارد متعددی، از فرهنگ به عنوان آئینه توصیف و تفسیر برنامه‌درسی یاد کرده است. مدارس همیشه در رابطه با نوع انسانی که تربیت می‌کنند، بسیار گزینشی عمل کرده‌اند؛ برای مثال چه اموری اساسی و چه اموری حاشیه‌ای تلقی می‌شود؟ چه اموری مسئولیت مدارس و چه اموری مسئولیت دیگران به شمار می‌آید؟ بدون شک قسمتی از این گزینش‌ها مبتنی بر اندیشه قبلی در مورد نیازهای جامعه یا افراد است، اما قسمت اعظم آن سریزی از باورهای عامیانه یا سنت‌ها طبقات اجتماعی است. برنامه‌های درسی مدارس و شرایط کلاس درس، همیشه منعکس کننده برنامه‌های آشکار و ارزش‌های فرهنگی بیان نشده‌ای است که حاوی ملاحظات در مورد طبقه اجتماعی، جنسیت و حقوق قدرت-های اجتماعی است. در ادامه برونر توضیح می‌دهد که چگونه برنامه‌درسی بازتابی از عقاید فرهنگی، سنت‌های عامیانه، ارزش‌ها و سازمان‌های اخلاقی، سیاسی جامعه است. بهره‌گیری از عینک فرهنگی موجب می‌شود برنامه‌درسی را تنها به عنوان هدف (محتوا) نبینیم، بلکه به صورت یک سری پویایی‌های درهم تنیده^۱ ببینیم. مفهوم پردازی برنامه‌درسی به عنوان فرهنگ به ما یاد می‌دهد که نسبت به نظام‌های اعتقادی، ارزش‌ها، رفتارها، زبان، تجلیات هنری، محیط تربیتی،

روابط قدرت و مهم‌تر از همه هنجارهایی که مبنای تعبیر و تفسیر ما از امور صحیح و ناصحیح است، حساس باشیم. (میر شمشیری ۱۳۸۷ ص ۱۶۳).

ج) پاملا بلوتین ژوزف^۱ و همکاران: در کتابی با نام «فرهنگ‌های برنامه‌درسی» نوشته پاملا بلوتین ژوزف و همکاران، رویکرد فرهنگی در زمینه برنامه‌درسی به نحو خاص تبیین شده است. «برنامه-درسی به عنوان فرهنگ» در تلاش است که برنامه‌درسی را به عنوان فرهنگ درک کند و بشناسد. مؤلفان در این مورد می‌نویسند در سال‌های اخیر قوم‌نگاران خبر از فرهنگ خاص مدارس و کلاس‌های درس (دانشگاه‌ها و سایر مؤسسات آموزشی) داده‌اند. بررسی چنین فرهنگ‌هایی نیز مشکلات ذاتی شناخت فرهنگی را دارد. به سختی می‌توان از فرهنگ نابی یاد کرد که فارغ از تأثیر و تأثر سایر فرهنگ‌ها رشد و گسترش یافته باشند. اگرچه مردم فهم مشابهی نسبت به جوامع و زندگی‌شان دارند و در ارزش‌های مشترک سهیم‌اند، ولی از رخدادهای، اعمال و نمادها تفسیر شخصی می‌کنند.

هنگامی که در مورد فرهنگ یک مدرسه یا کلاس درس می‌اندیشیم، یک موجودیت ایستا را تداعی نمی‌کنیم، بلکه جمعی از افراد را تصور می‌کنیم که دارای فرهنگ‌های خانوادگی، فهم و ارزش‌های متفاوتی‌اند که برآمده از نژاد، قومیت، جنسیت، طبقه اجتماعی، مذهب، خلاقیت و تصوراتشان است. اینکه این افراد در فعالیتهای مشترک مدرسه و کلاس درس شرکت می‌کنند و درک تقریباً مشابهی از کارهایشان دارند و ارزش‌های خاصی را در مورد دانش، یادگیری و رفتار تأیید و تصدیق می‌کنند، حکایت از وجود فرهنگ -البته نه چندان یکپارچه- می‌کند. از طریق پاسخگویی به سؤال‌های کلیدی درمی‌یابیم که تمام جنبه‌های برنامه‌درسی، منعکس‌کننده فرهنگ است. ما پیامدهای تربیتی، اجتماعی و سیاسی اعمال را سوال قرار می‌دهیم و در حالی که اهداف و دیدگاه‌ها را در پرتو دغدغه‌های اخلاقی یا اجتماعی هر فرهنگ مورد نظر قرار می‌دهیم، یا تأمل بر آنچه تدریس نشده و پیامدهای عدم توجه به آن، اندیشه برنامه‌درسی پوچ (محدوف) را بازنگری می‌کنیم. (میر شمشیری ۱۳۸۷ ص ۱۶۵)

دیدگاه‌های مختلف مطالعات فرهنگی در آموزش و پرورش (برنامه درسی)

به طور کلی به نظر محققان مطالعات فرهنگی در آموزش و پرورش (برنامه درسی) مفهوم تعلیم و تربیت به منزله‌ی مجموعه فنون و مهارت‌هایی ختشی و بدون آثار جانبی مردود می‌باشد و این

مطالعات فرهنگی و برنامه‌درسی: دیدگاه‌ها و موضوعات

بحث را عنوان می‌کنند که تعلیم و تربیت، عملی فرهنگی است و فقط با ملاحظه تاریخ، سیاست، قدرت و فرهنگ قابل فهم است. اما دو رویه مختلف در مطالعات فرهنگی آموزش و پرورش (برنامه‌درسی) قابل تمایز می‌باشد: «مطالعات فرهنگی بریتانیا» و «مطالعات فرهنگی امریکایی». از یک طرف توجه بیشتر به مطالعه ابزارهای فرهنگی (مانند فیلم) به منظور درک و تفسیر بهتر آنها وجود دارد. از طرف دیگر رویه انتقادی وجود دارد که هدف استفاده از درک برای تغییر دادن موقعیت‌ها و غنابخشی روش‌ها می‌باشد. (هیتن ۱۹۹۹)

مطالعات فرهنگی با قرائت امریکایی، که به طور عمدتاً تفسیری و ذهنی می‌باشد، همانگونه که کازلا یکی از سخنگویان آن بیان می‌کند مطالعات فرهنگی در این روش نه مد روز و نه ابر روشنفکری است بلکه در حد اعتدال بر کارهای فلسفه، جامعه‌شناسی و تاریخ آموزش و پرورش بنا شده است. به عبارت دیگر این دیدگاه با رویکرد مطالعات فرهنگی به دنبال تفسیر پدیده‌های تربیتی و آموزشی می‌باشد.

با این حال قرائت متفاوت از قرائت فوق وجود دارد که مستقیماً ریشه در مرکز بیرمنگام دارد. در این ویرایش موازی و بعضی مواقع رقیب، هدف‌های مطالعات فرهنگی با آنچه گفته شد اختلاف دارد. قرائت مطالعات فرهنگی بریتانیایی صریحاً پروژه‌چپ روشنفکرانه‌ای است که سیاسی، مداخله‌گرانه، متعهد اجتماعی، اخلاقی و انتقادی می‌باشد. هدف این ویرایش هم تفسیر فرهنگی پدیده‌های تربیتی و هم مداخله در آموزش و پرورش در جهت تکامل و غنابخشی آن است. در این دیدگاه «دست اندرکاران، مطالعات فرهنگی را به عنوان یک تغییر ساده زمانی تغییرات فرهنگی نمی‌بینند بلکه به عنوان مداخله‌گر می‌نگرند، و خودشان را به عنوان پژوهشگر صرف حساب نمی‌کنند بلکه دست اندرکارانی که فعال سیاسی هستند، محسوب می‌کنند.» این درک از مطالعات فرهنگی مکمل کارهایی که بوسیله کازلا و دیگر حامیان ویرایش امریکایی پی ریزی شده، خدمت نماید. علاوه بر این دیدگاه می‌تواند به آموزش و پرورش کمک کند در جهت مقابله با رکود پژوهش‌های اجتماعی که اغلب در خدمت بازتولید نابرابری اجتماعی به کار رود. پژوهشگران به طور روز افزونی به شکاف بین ویرایش مطالعات فرهنگی بریتانیا و مطالعات فرهنگی ویرایش امریکایی اشاره می‌کنند (هیتن ۱۹۹۸).

مطالعات فرهنگی بریتانیا در آموزش و پرورش علت اقبال و توجه آموزش و پرورش به مطالعات فرهنگی را شکست در رسیدن هدف آموزش و پرورش معاصر می‌داند. انتقاد آنها درباره

مواردی است که در مدرسه به طور روزمره برای کودکان انجام می‌دهد. آنها دو نوع پرسش مطرح می‌کنند: اول رابطه‌های ترکیبی بین آموزش و پرورش و جامعه دوم نقش‌های انتقادی و سیاسی که مدرسه‌ها و معلمان ایفا می‌کنند. دیدگاه دیگر هدف نهایی آموزش و پرورش را چالش با نابرابری و بی‌عدالتی و ساختن یک جامعه انسانی‌تر می‌داند. این دیدگاه بر اساس بینش مردم سالارانه که مستلزم مشارکت کامل همه شهروندان و استاندارد کافی زندگی برای همه می‌باشد بنا نهاده شده است. در عمل محققان مطالعات فرهنگی پیوند بین فرهنگ، دانش و قدرت، بررسی می‌کنند. آنها معتقدند که آموزش و پرورش فرصت‌های آموزشی برابر را فراهم نمی‌آورد. بلکه در مقابل امتیازی برای بعضی گروه‌های اجتماعی و روابط نابرابر و فرمانبری تولید و باز تولید می‌نماید (هیتن ۱۹۹۹ ص ۵۲۷-۵۲۸).

در همین راستا کازلا در مقاله خود به نام بنیان‌های نظری مطالعات فرهنگی در آموزش و پرورش، ضمن انتقاد به رویه رادیکال در مطالعات فرهنگی، مطالعات فرهنگی را بر حسب شش جهت‌گیری تعریف می‌نماید: ۱- ماهیت بین رشته‌ای دارد. ۲- با سلسله مراتب در فرهنگ چالش می‌باشد. ۳- به قوم‌نگاری انتقادی مکان‌ها تعلق خاطر شدید دارد. ۴- تحلیل‌های فرهنگی، تاریخی و اقتصادی را پیوند می‌دهد ۵- بر مفهومی‌ها تأکید می‌ورزد ۶- از مدل‌های رفتاری برای (تفسیر) جهان‌اگره دارد (کازلا ۱۹۹۸).

یکی از افراد صاحب نظر که سال‌ها در «مطالعات فرهنگی در آموزش و پرورش» تحقیق نموده و مقالات زیادی را تألیف نموده است هنری جیرو^۱ است. نامبرده به قرائت بریتانیایی نزدیک بوده، تفضیل دیدگاه‌های وی در مقاله دهباشی و دیگران (۱۳۸۶) تحت عنوان «تعلیم و تربیت پسامدرن از دیدگاه جیرو» آمده است

موضوعات مطالعات فرهنگ برنامه‌درسی

موضوعات «مطالعات فرهنگ برنامه‌درسی» چیست؟ با توجه به نظرات و قرائت‌های مختلف پاسخ نسبتاً کاملی در کتاب «مطالعات فرهنگی و آموزش و پرورش» نوشته گزتا امبید و همکاران (۲۰۰۴) آمده است. مطالعات فرهنگی در سه زمینه با برنامه‌درسی ارتباط دارد:

- معرفی بعضی از مباحث مهم نظری و چارچوب‌های تحلیلی که رشته مطالعات فرهنگی را شکل داده‌اند.

مطالعات فرهنگی و برنامه‌درسی: دیدگاه‌ها و موضوعات

- معرفی سه حوزه‌ای که تعلیم و تربیت و مطالعات فرهنگی همپوشانی پیدا می‌کنند: الف) جنسیت، ب) مطالعات فراسنماری و اخلاقی ج) فرهنگ عامه^۱ و مطالعات جوان

- سوم نحوه برخورد پژوهشگران تربیتی با مفاهیم مطالعات فرهنگی .

پژوهشگران مطالعات فرهنگی در برنامه‌درسی در روش تحقیق خود اغلب بر قوم‌شناسی و تا حدی بر پژوهش‌های کیفی تأکید نموده‌اند. برای نمونه در روش قوم‌شناسی، بر «مکان» که آموزش در آن اتفاق می‌افتد مانند مدرسه، سینما، تئاتر، رایانه و ویدیو یا فعالیت‌های آموزشی عامه مانند موزه و اردوهای آموزشی تأکید می‌شود (کازالا ۱۹۹۸).

علت ارتباط محدود برنامه‌درسی با مطالعات فرهنگی:

هر چند مطالعات فرهنگی در کشور ما کمتر شناخته شده است اما در کشورهای صنعتی نیز مطالعات فرهنگی در آموزش و پرورش (برنامه‌درسی) عمل محدودیت‌های خاص خود را دارد. در این مورد با خانم هیتن هم نظر هستیم که مطالعات فرهنگی در رشته آموزش و پرورش (برنامه‌درسی) اغلب محدود شده، سو تعبیر یافته، چشم پوشی شده یا کنار رانده شده است. از نظر جیرو (۱۳۹۰) این موضوع ریشه‌یابی شده و مورد تحلیل قرار گرفته است و این دلایل مطرح شده است:

- مدل‌های فن‌سالارانه و دیوان‌سالارانه‌ی تنگ‌نظرانه‌ای بر روند اصلاح آموزشی حاکم است، این مدل‌ها چارچوب و ساختار تمامی برنامه‌های رایج آموزشی را تعیین می‌کنند.

- به عنوان عاملی دیگر می‌توان به سنت و تاریخ اصلاح آموزش اشاره کرد که چگونه اغلب در حمایت از سنت‌های ضد روشنفکری عمل کرده است. در چنین سنتی، مسائل مدیریت دانشگاه‌ها و مدارس، این حوزه‌های عمومی و مردم‌سالار، بر فهم و ارتقای آنها برتری می‌یابد. چنین می‌شود که تنظیم، تصدیق و یکسان‌سازی رفتار معلمان، همانها که باید فراگیران را برای پذیرفتن نقش شهروندی مسئول و نقاد آموزش دهند، بر ایجاد شرایطی برای آنها برای پذیرفتن نقش‌های اخلاقی و سیاسی، برتری می‌یابد.

- مطالعات فرهنگی به طور عمده به بررسی رابطه بین فرهنگ، دانش و قدرت علاقه دارد. در نتیجه زیاد هم دور از انتظار نیست که جریان اصلی آموزش، مگر به قصد رد و طرد، به آن توجهی نمی‌کند. بخشی از این بی‌توجهی برخی از استادان و معلمان به این حوزه، در زمینه ادعاهایشان مبنی بر حرفه‌ای، علمی و عینی بودن کارشان معنای خاصی می‌یابد. مطالعات

فرهنگی در مخالفت با این ادعای «نگاه بی طرف» و با طرح کردن این گفتار که معلمان همیشه در روابط خاص تاریخی و اجتماعی و در بستر فرهنگی و اجتماعی ویژه‌ی خود به کار تدریس مشغولند، ادعای بی طرفی این جریان را به چالش می کشد.

- برنامه‌های درسی، به صورت سنتی، یا برحسب مطالعات موضوعی متعارف سازمان دهی شده‌اند (از قبیل آموزش ریاضیات و علوم و...) یا برحسب مقولات اداری- اجرایی (مانند برنامه‌ریزی درسی و روش تدریس). عموماً، در این گونه برنامه‌های درسی مجزا، فراگیران فرصت مناسبی برای مطالعات گسترده اجتماعی از طریق دیدگاه‌های میان رشته‌ای نمی‌یابند. این تبعیت از ساختار برنامه‌های درسی برحسب رشته‌ها، با حوزه‌ی مطالعات فرهنگی تطابق ندارد؛ چرا که فعالیت‌های نظری این حوزه بیشتر بر مسائل مربوط به جنسیت، طبقه، هویت ملی، نژاد، قومیت، متن و تعلیم و تربیت انتقادی متمرکز است.

موضوعات مطالعات فرهنگی در برنامه درسی

با پذیرش ارتباط مطالعات فرهنگی و برنامه درسی محققان موضوعات متعددی را در کتاب‌ها و مقالات خود مطرح نموده‌اند که برای نمونه تعدادی از آنها را ذکر می‌نماییم:

نظریه مقاومت:

در مخالفت با نظریات محافظه کاران و عدم توجه دیدگاه انتقادی به عوامل داخلی در ضمن نظریه بازتولید، دیدگاهی که نقطه عزیمت آنان مفاهیم تضاد و مقاومت می‌باشد در سال‌های اخیر مطرح شده است. این دیدگاه به «برنامه درسی به عنوان گفتمان^۱ پیچیده‌ای می‌نگرند که نه تنها در خدمت منافع طبقه مسلط است بلکه در عین حال دارای جوانبی است که امکان رهایی^۲ را نیز فراهم می‌سازد» (شارع پور ۱۳۸۹ ص ۱۰۲). جیرو با استفاده از نظریات فریر و گرامشی با تدوین کتاب «نظریه و مقاومت در آموزش و پرورش» نقش مهمی در رشد این نظریه داشته است.

سوادآموزی انتقادی:

از مرور مقالات و کتاب‌های نوشته شده با موضوع مطالعات فرهنگی در آموزش و پرورش به این موضوع می‌رسیم که همه آنها بر این که نیاز است معلمان مفهوم «سواد» را تغییر دهند، تأکید دارند. آنها از شکل‌های سوادآموزی که دانش‌آموزان فقط یاد بگیرند کلمات بخوانند انتقاد کرده‌اند،

1. Discourse
2. Emancipation

مطالعات فرهنگی و برنامه‌درسی: دیدگاه‌ها و موضوعات

فراگیران بواسطه خواندن باید بتوانند جهان اطراف ما را درک نمایند. «کلی»، تمایز سوادآموزی انتقادی با سوادآموزی فرهنگی و سوادآموزی کارکردی - روش‌های غالب سوادآموزی - که در مدارس ترویج می‌شود به شکل مناسبی نشان می‌دهد. سوادآموزی کارکردی به سواد رفتارگرایانه، فردی و رقابتی، بی‌طرف، که با منطق بازار ارتباط دارد اشاره می‌کند. سوادآموزی کارکردی از طریق مواد برنامه‌درسی از قبل تعیین شده و توسعه مهارت‌های با ارزش‌های خنثی (بی طرف) مشخص می‌شود. سطح معینی از سوادآموزی کارکردی به عنوان پیش‌نیاز برای سوادآموزی انتقادی لازم است. «سوادآموزی فرهنگی» شامل برنامه درسی، نخبه گرایانه و بر اساس اقتدار سنت می‌باشد. هر دو رویکرد وقتی که کودکان به آن روش یاد می‌گیرند از واقعیت چشم پوشی می‌کنند.

در مقابل این دو رویکرد، «رویکرد سوادآموزی انتقادی» بر ماهیت سیاسی دانش، مدرسه، فرهنگ و تشکیل هویت تأکید می‌کند. هدف این رویکرد سازگاری با هنجارهای موجود جامعه نیست بلکه هدف تغییر اجتماعی است. «کلی» در تشریح سوادآموزی انتقادی بیان می‌کند که «در این برنامه درسی زندگی روزانه به عنوان متن به شمار می‌رود که موقعیتی تربیتی در جهت مقابله با سلطه است» او اضافه می‌کند که سوادآموزی انتقادی، غنابخشده و ایجادکننده تغییر است. زیرا که دانش‌آموزان رابطه میان سوادآموزی، فرهنگ و قدرت را یاد می‌گیرند. این موضوع محور نظرات جیرو است. دعوت دست اندرکاران مطالعات فرهنگی برای سوادآموزی انتقادی نه فقط در کلاس بلکه همچنین باملاحظه رسانه، آگهی و فرهنگ عامه اتفاق می‌افتد. (هیتن ۱۹۹۸)

معلمان به عنوان روشنفکران تحول آفرین:

یکی از عناصر اصلی برنامه‌درسی معلم است و نقشی که معلم در برنامه درسی و تعلیم و تربیت دارد از مسایل مورد توجه برنامه‌ریزان درسی می‌باشد. از سوی دیگر بحث نقش روشنفکران به طور کلی و معلمان به طور ویژه در زندگی اجتماعی یکی دیگر از موضوعات مشترک در ادبیات مطالعات فرهنگ برنامه‌درسی است. محققان مطالعات فرهنگی درباره وضعیت مساله دار، شکاف و فاصله بین علایق جهان آکادمیک و واقعیت، فقدان ارتباط بین نظریه و عمل تذکر داده‌اند.

پیام فرستاده شده بوسیله ویژگی‌های مطالعات فرهنگی این است که روشنفکران و معلمان به - همان اندازه که نیاز به امور نظری دارند، به تعهد اجتماعی نیاز دارند. مطالعات فرهنگی تربیتی

دعوت به شکستن مرز دوگانه متضاد سیاست و تدریس است. مطالعات فرهنگی دیدگاه بسیار متفاوتی از تدریس که نوعاً در دانشکده‌های علوم تربیتی، جایی که تأکید زیادی بر مهارت‌های تدریس فنی - تخصصی دارد ارائه می‌دهد. (هیتن ۱۹۹۸).

این دیدگاه در آرا جیرو به صورت «معلمان به عنوان روشنفکران عمومی» (مردمی) در چندین کتاب و مقاله بیان شده است (جیرو ۱۹۸۸). وی به ایجاد موقعیتی که مدیران و معلمان نیاز به تفکر مجدد در نقش‌هایشان به عنوان روشنفکر عمومی و رد تقلید دانش، تخصص که به نظریه برنامه‌درسی هم سرایت کند، اعتقاد دارد. او می‌نویسد «ما معتقدیم که معلمان محتاج آن هستند که خودشان را به عنوان روشنفکران عمومی در نظر بگیرند که مفهوم و اجرا، تفکر و عمل را ترکیب کنند و یک پروژه سیاسی در تلاش برای رسیدن به آزادی و عدالت را بنا نهند» (جیرو و آرنویتز ۱۹۹۱ ص ۱۰۹)

به نظر جیرو معلمان برای تحلیل عملی این نقش در برنامه‌های درسی به این نکات توجه کنند: اول برای شکل‌های تربیتی که دانش را ثابت می‌بینند، مرجعیتی انتقادی و فرصتی برای دانش‌آموزان برای بازپرسش تاریخ و صداها متنوع، فراهم نمایند. دوم این دیدگاه اساس نظری و سیاسی برای معلمان که گفتمان انتقادی میان خودشان و دانش‌آموزان دارند، در جهت تلاش برای شرایط لازم برای تأمل و مشارکت خودشان با دیگران در مورد تغییرگفتمان غیرعادلانه و موانع مدرسه‌ای فراهم می‌نماید. سوم این مفهوم بر نیاز معلمان برای تعریف دوباره نقش خودشان به عنوان رهبران آموزشی در جهت ایجاد برنامه‌هایی که اجازه دهد دانش‌آموزان زبان انتقادی اجتماعی را بر عهده بگیرند، دلالت دارد.

لازم به یادآوری است که دیدگاه «معلمان به عنوان روشنفکران عمومی» فراخوان معلمان، برای پایبندی به آرمانی انتزاعی که آن‌ها را از زندگی روزمره دور کند یا آرمانی که انتظار دارد آن‌ها پیامبران کمال و یقین شوند نیست. برعکس فراخوانی به معلمان برای بر دوش گرفتن نقد اجتماعی می‌باشد این مفهوم به عنوان نمونه نقش‌های زیر را برای معلمان در برنامه‌های درسی قائل می‌شود:

1. Teachers As Public intellectuals

مطالعات فرهنگی و برنامه‌درسی: دیدگاه‌ها و موضوعات

- تلاش برای تحقق اصلاحات حقیقی مدرسه که موجب توانایی معلمان در اعمال قدرت بر آموزش و پرورش گردد.
- معاضدت با سایر معلمان جهت اعتلای کیفیت تدریس.
- مراد به مردم در اجتماعاتی که کودکانشان را تربیت می‌کنند و ایجاد تشکل برای همکاری گروهی.
- پرداختن به گفت و شنود نقادانه با دانش‌آموزان درباره مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.
- تلاش برای توزیع مجدد قدرت در مدرسه بین معلمان، و مدیران از راه واگذاری نقش بزرگتری به معلمان، دانش‌آموزان و اعضای جامعه در سیاست‌گذاری‌های تربیتی.
- شناخت این امر که مسائلی از قبیل «استعمال مواد مخدر^۱»، «بارداری دختران نوجوان^۲»، بی-سوادی، سوء تغذیه و برنامه بهداشتی ناکافی نمی‌توانند از سوی مدرسه نادیده انگاشته شوند (گوتک ۱۳۸۱ص ۴۸۰).

توجه به تفاوت^۳ و تنوع^۴ در برنامه درسی

مسئله اختلاف و تفاوت در مرکز مطالعات فرهنگ برنامه‌درسی قرار دارد. تعهد به ستم‌دیدگان و حاشیه‌رانندگان اجتماع، یکی از اهداف کلیدی مطالعات فرهنگی می‌باشد. مطالعات فرهنگی از ایجاد شرایطی که همه مردم زندگی ارزشمندانه و مشروع را تجربه کنند، طرفداری می‌کند (نه فقط مخصوص کسانی که فرهنگ مسلط را شکل داده‌اند). بعلاوه آنها نشان داده‌اند که توجه آموزش و پرورش به تفاوت موجب قدرتمند شدن جامعه می‌شود به دلیل اینکه دیدگاه‌های چندگانه موجب غنابخشی اجتماع می‌شود. نیاز به باز اندیشی چگونگی حضور رویکرد تفاوت در مدارس در موضوعات کتاب‌های درسی هر روز فراگیرتر می‌شود. (هیتن ۱۹۹۸ص ۵۳۸)

به نظر جیرو در تعلیم و تربیت انتقادی دو مفهوم از تفاوت مطرح است: نخست تفاوت می‌تواند به مثابه بخشی از تلاش برای فهم این که چگونه هویت و ذهنیت دانش‌آموز به روش‌های متکثر و متضاد ساخته می‌شوند. دوم تعلیم و تربیت انتقادی می‌تواند بر این مطلب متمرکز شود که چگونه

1. Abuse Drug
2. Pregnancy Teenage
3. Difference
4. Diversity

اختلافات میان گروه‌ها گسترش می‌یابد و با توانا کردن و ناتوان کردن مجموعه‌ای از مناسبات حفظ شده‌اند. در این مورد تفاوت به نشانه‌ای برای درک این مطلب تبدیل شده است که چگونه گروه‌های اجتماعی به شیوه‌هایی مناسب برای کارکرد هر جامعه‌ی دموکراتیک شکل گرفته‌اند (جیرو ۱۳۸۱ص ۷۲۵).

تعلیم و تربیت به عنوان دموکراسی:

محققان مطالعات فرهنگ برنامه درسی پرسش‌هایی در مورد اهداف غایی تعلیم و تربیت مطرح ساخته‌اند. بر طبق گفته ایشان، هدف اساسی مدارس تعلیم و تربیت افراد است که زندگی دموکراتیک داشته باشند. همزمان مدارس باید از طریق اهداف اخلاقی گسترده کسانی که ضعیف هستند را قدرتمند کنند و اطمینان به تساوی برخورد و استاندارد مناسب زندگی برای همه شهروندان فراهم کنند. (هیتن ۱۹۹۸ص ۵۴۰) به بیان جیرو تعلیم و تربیت انتقادی برای دموکراسی نه با نمرات آزمون بلکه با این پرسش‌ها آغاز می‌شود: انتظار داریم چه نوع شهروندانی را با تعلیم و تربیت عمومی پرورش دهیم؟ چه نوع جامعه‌ای را می‌خواهیم در بافت مرزهای نژادی و فرهنگی متغیر کنونی بیافرینیم؟ (جیرو ۱۳۸۱) تلقی مدارس به عنوان «فضاهای عمومی دموکراتیک» باعث می‌شود تا دیدگان نسل جوان به روی حقوق و مسئولیت‌های راستین اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و مدنی خویش بازگردند.

مرکزیت دادن به عنصر فرهنگ:

مطالعات فرهنگی با مرکزیت دادن به عنصر فرهنگ در کلاس‌های درس و برنامه‌های درسی، کانون گفتمانی آموزش را به مسائلی در رابطه با تفاوت‌های فرهنگی، قدرت و تاریخ انتقال می‌دهد. مطالعات فرهنگی، برای ایجاد تغییر، باید حداقل به تحلیل این مسائل به عنوان بخشی از مسائل و چالش‌های کلی‌تر در راه بسط امکان ایجاد گفتگو و مباحثه و مناظره پیرامون کیفیت زندگی عمومی مردمی بپردازد. از این منظر، هم بنای دانش برنامه‌درسی و هم امرآموزش، بستر لازم را برای فهم و تحلیل نقادانه فرهنگ‌ها، تجربه‌ها و تاریخ‌های مختلف ایجاد می‌کند.

تاکید بر زبان و قدرت:

مطالعات فرهنگی به بررسی رابطه میان زبان و قدرت، به خصوص راه‌های ایجاد هویت‌های اجتماعی و پشتیبانی از شکل‌های خاصی از اقتدار از طریق زبان، تأکید زیادی می‌گذارد. با این دید، زبان تنها ابزار نیست، بلکه راهکاری است که به صورت فعال درگیر تولید، سازماندهی و

مطالعات فرهنگی و برنامه‌درسی: دیدگاه‌ها و موضوعات

توزیع متون و قدرت می‌باشد. با این فهم از زبان، راه‌های مختلفی که زبان به کار تولید و متن و بافت زندگی فراگیران، در حوزه‌های عمومی و مؤسسات آموزشی می‌باشد، مورد تحلیل واقع می‌شود. رابطه بین زبان و سواد باید از مسئله آموزش فراتر رود؛ باید این رابطه را به عنوان جایگاه جدال اجتماعی هم درک کرد. زبان بخشی از جدال‌های گسترده‌تر بر سرنشانه‌ها و کنش‌های اجتماعی است. نمی‌توان زبان را از قدرت نهادهایی که در راه وادار به سکوت کردن، طرد، به حاشیه راندن و امر به گروه‌های زیردست از آن استفاده می‌کنند، تمیز داد. زبان عبارت است از امکان ایجاد یک گفت‌وگو.

بنابراین برای فهم و درک چگونگی عمل ساختارهای نابرابر و سرکوب‌گر در نظام آموزشی و کل جامعه نیاز به مطالعه زبان وجود دارد. برای معلمان، در پرده برانداختن از عملکرد قدرت، مطالعه زبان به عنوان شرط و شکلی از بازنمایی اهمیت دارد. راهبردهای آموزشی و راهکارهای آموزشی بدون تمرکز بر چگونگی کارکرد زبان در به کارگیری قدرت و انضباط و نظم غیر قابل فهم است.

تحلیل تاریخ:

مطالعات فرهنگی تحلیل تاریخ را نیز مهم می‌داند، در این تعریف، تاریخ روایتی غیر خطی نیست که به صورتی مستقیم با پیشرفت رابطه داشته‌باشد. تاریخ، در این مفهوم، بدون مرکز، پیچیده‌تر و تفصیل‌تر می‌شود. معلمان و کتاب‌های درسی به جای تعریف تاریخ در چارچوب یک سنت خشک و محدود، می‌توانند به طرح سنت‌ها و روایت‌های مختلف، که ساخت‌ها، نهادینه سازی‌ها و استفاده‌ها از هویت ملی را باعث می‌شود، مشغول شوند. فایده چنین رویکردی در این است که روایت‌ها، حدیث‌ها، تاریخ‌های محلی و خاطرات دیگری که در تفسیر سنت‌های غالب از تاریخ یابه حاشیه رانده شده‌اند یا سرکوب و طرد شده‌اند هم مجال نمایان شدن، می‌یابند. با دوربین مطالعات فرهنگی می‌توان تاریخ را به صورت فراملی و میان فرهنگی مطالعه کرد. به عبارتی دیگر، تاریخ فقط نگاه به وقایع، حوادث و رخدادها نیست. بررسی نقادانه جایگاه «خود» در میان روابط قدرت، امتیاز یا سرکوب هم هست. به همین صورت، مطالعات فرهنگی پشتیبان جدی این مفهوم است که دست کم بخشی از کار نظریه، تحقیق و عمل باید با رویکرد تکلیف تاریخی و تلاش‌های پیرامون ملیت، قومیت، نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی، فرهنگ جوانان و دیگر مسایل پیرامون فرهنگ و سیاست باشد. (جیرو ۱۳۹۰)

فرهنگ عامه و آموزش و پرورش:

یکی از موضوعات مطالعات فرهنگی، فرهنگ عامه است. فرهنگ عامه یا فرهنگ مردمی اصطلاحی در نقد فرهنگ نخبه گرایانه یا فرهنگ والا^۱ می باشد. رابطه میان فرهنگ عامه و فرهنگ مسلط از دغدغه های مطالعات فرهنگی است. در مطالعات فرهنگی، بطور ساده فرهنگ عامه به سه روش شرح داده می شود:

اول، فیلم ها، کتاب ها، ویدیوها، مجله ها و دیگر موضوع ها که تولید تجاری دارند. دوم فرهنگ عامه فعالیت ها و رویدادهای مردمی را شامل می شود. ازدواج، قدم زدن تفریحی، مراسم فارغ التحصیلی ها همه به عنوان قسمتی از فرهنگ عامه ما هستند. سوم، فرهنگ عامه شرح داده می شود به عنوان مطالعه و بررسی مکان های خرید، فرهنگی، تفریحی، آموزشی و اوقات فراغت که گاهی زیر یک سقف جمع می شود. (کازالا ۱۹۹۸)

به طور خلاصه دیدگاه محققان اولیه مطالعات فرهنگی آن بود فرهنگ عامه نیروی حیاتی است که کمک به شکل گیری افراد و دیدگاه آن ها به جهان دارد. از این رو مریدان انتقادی بررسی می کنند راه هایی که فرهنگ عامه بر زندگی دانش آموزان تاثیر گذار بوده و راه هایی که آنها با دانش و یادگیری کلاس درسی تأثیر متقابل دارند. پیام اصلی بیان شده از طریق مدافعان رویکرد مطالعات فرهنگی به آموزش و پرورش این است که فرهنگ عامه فراهم آورنده تفریحات ساده و منفعل یا اطلاعات با ارزش های ختنی نمی باشد بلکه به طور چشمگیری کمک به این است که افراد چگونه جهان را خوانده و درک می کنند (هیتن ۱۹۹۸ ص ۵۲۸).

به عنوان بخشی از رابطه میان فرهنگ عامه و برنامه درسی انتقادی، جیرو سه بعد را مد نظر قرار می دهد:

- بر این که مدارس چطور به واسطه اشکال خاص باز تولید اجتماعی و فرهنگی، نظم اجتماعی غالب و مسلط را باز تولید می کنند
- بر این که دانش آموزان چگونه به واسطه اشکال گوناگون مقاومت، گروه غالب را به چالش می طلبند.
- چگونه می توان فنون فرهنگی را به عنوان بخشی از مجموعه ای پیچیده و غالباً متناقض از فرایندهای ایدئولوژی و مادی را درک کرد، فرایندهایی که دگرگونی دانش ها و هویت ها و

مطالعات فرهنگی و برنامه‌درسی: دیدگاه‌ها و موضوعات

ارزش‌ها را باعث می‌شوند. در این معنا این متون، همچون مدارس، روایات، تمایلات و ذهنیاتی ناهمگون تولید می‌کنند و به نوبه‌ی خود با دانش‌آموزانی رویارو می‌شوند که ذهنیت‌های فردی شان به شکل‌هایی گوناگون و پیچیده و متناقض ساخته شده است. برای رسیدن به این هدف، دست کم سه امر مهم نقش بنیادی دارند: اول این که نقش معلمان را به عنوان کارکنان فرهنگی دوباره تعریف کرد. دوم این که باید فرهنگ عامه را به عنوان گستره‌ی پیچیده‌ی تلاش برای آموزش و پرورش، بازسازی و احیاء کرد. سوم این که آموزش و پرورش را باید تلاشی عامدانه برای تولید دانش، اشکال مختلف اخلاق و هویت‌های اجتماعی دانست. هدف از احیای امر عامه پسند، به کار گرفتن امر عامه پسند به عنوان بخشی از حوزه وسیع‌تر مناسبات قدرت، تأکید بر برداشت‌های چندگانه از ذهنیت بدون محو تعامل و گسترش امکانات خوانش‌های چندگانه از متون است.

جیرو به این منظور فیلم «انجمن شاعران مرده» محصول سال ۱۹۸۹ به کارگردانی «پیتر وی پرو» فیلم «بایست و حرفت را بزن» محصول سال ۱۹۸۸ به کارگردانی «رامون مندز» را در کلاس آموزش ضمن خدمت معلمان در مورد آموزش و هویت را تحلیل می‌نماید. وی می‌نویسد: هرگونه تلاشی برای احیاء فرهنگ عامه در آموزش و پرورش دست کم با سه مسئله جدی روبه‌رو می‌شود: اول، این که فرهنگ عامه غالباً توسط مربیان لیبرال فقط برای تأیید دوباره اقتدار متون مشروع و متداول استفاده می‌شوند. دوم، این که گفتمان‌های انسان‌گرایانه گاهگاه از فرهنگ عامه مانند یک گفتمان و یک سبک بدون مسئله استفاده می‌کنند. گویی صدای دانش‌آموزان به خودی خود اقتداری دارد که نیازی به بحث یا تحلیل ندارد و سوم این خطر وجود دارد که فرهنگ عامه تنها تابع گفتمان روش‌های آموزشی قلمداد شود. (جیرو و ۱۹۹۲)

نتیجه‌گیری و پیشنهاد:

شناخت و درک وسیع‌تر ارتباط بین برنامه‌درسی و فرهنگ از طریق بررسی رابطه رشته مطالعات فرهنگی با حوزه برنامه‌درسی هدف این مقاله می‌باشد. نگارنده خود به نوبت بودن مطالعات فرهنگی در کشورمان و عدم آشنایی با آن حتی از سوی محافل آکادمیک واقف می‌باشد. اما با توجه به ضرورت همکاری و همسایگی دو رشته برنامه‌درسی و مطالعات فرهنگی و از سوی دیگر تجربه نظام‌های آموزشی کشورهای دیگر که رشته «مطالعات فرهنگی در آموزش و پرورش» در دانشکده‌های علوم تربیتی یا دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های معتبر جهان در

سطوح مختلف کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا تدریس می‌شود، پیشنهاد می‌گردد تا رسیدن به افق فوق، حداقل در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری گرایش‌های مختلف رشته‌های علوم تربیتی بویژه رشته‌های برنامه‌درسی و مطالعات فرهنگی، درسی به نام مطالعات فرهنگی در آموزش و پرورش (برنامه‌درسی) تدریس شود. (چنانچه جامعه شناسی آموزش و پرورش در سطح کارشناسی برخی رشته‌ها تدریس می‌شود) تا زمینه طرح «رشته مطالعات فرهنگ برنامه-درسی» در درازمدت فراهم آید.

منابع

- بهار، مهری (۱۳۸۶) *مطالعات فرهنگی: اصول و مبانی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها
- دورینگ سایمن (۱۳۷۸). *مطالعات فرهنگی* ترجمه حمیرا مشیرزاده تهران: موسسه فرهنگی آینده پویان
- دیورینگ سایمون (۱۳۸۲). *مطالعات فرهنگی* ترجمه نیما ملک محمدی، شهریار وقفی پور تهران: تلخون
- جیرو، هنری (۱۹۹۲). *احیاء امر اجتماعی: آموزش و پرورش و مقاومت سیاست در فرهنگ سلولونیدی* ترجمه امید نیک فرجام در <http://www.islamicart-crc.org>. مورخه ۱۳۹۰/۶/۲۵
- جیرو، هنری (۱۳۸۱). *به سوی آموزش و پرورش پست مدرن* از کتاب *مدرنیسم تا پست مدرنیسم*، لارنس کهون، ویراستار عبدالکریم رشیدیان تهران: نشر نی.
- جیرو، هنری (۱۳۹۰). *مطالعات فرهنگی و آموزش از همسایگی تا همکاری* ترجمه اسماعیل یزدان پور در:
<http://www.geocities.com/yazdanpour/giroux.htm> مورخه ۱۳۹۰/۶/۲۵
- دهباشی، مهدی، جعفری، سیدابراهیم، محمودی، محمدتقی (۱۳۸۶) *تعلیم و تربیت پسامدرن از دیدگاه جیرو. فصلنامه دانش و پژوهش در علوم تربیتی* سال چهارم شماره ۱۶ زمستان ۱۳۸۶ صص ۱۸-۱
- شارع پور، محمود (۱۳۸۹) *جامعه شناسی آموزش و پرورش* تهران: سمت
- عطاران، محمد، لرکیان، مریم، فاضلی، نعمت الله، علی عسگری، مجید (۱۳۹۰) *شناسایی فرهنگ برنامه درسی* یادگیری الکترونیکی: یک مطالعه موردی در ایران دو فصلنامه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی، سال ۲، شماره ۳ بهار و تابستان ۱۳۹۰

مطالعات فرهنگی و برنامه‌درسی: دیدگاه‌ها و موضوعات

- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۶) چشم انداز فرهنگی به آموزش و برنامه‌درسی ششمین نشست علمی ماهانه انجمن مطالعات برنامه‌درسی ایران - تاریخ ۱۳۸۶/۷/۲۵ در <http://www.isca.org.ir/session/0002999.php> مورخه ۱۳۹۰/۶/۲۵
- گونک، جerald (۱۳۸۰). مکاتب فلسفی و آرا تربیتی، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها
- میرشمسیری، مرجان (۱۳۸۷). برنامه‌درسی به عنوان فرهنگ در برنامه‌درسی: نظرگاهها، رویکردها و چشم اندازها پدیدآورنده محمود مهر محمدی و همکاران. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها؛ شرکت به نشر
- میلر، جی. بی. (۱۳۷۹) نظریه‌های برنامه‌درسی، ترجمه محمود مهر محمدی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها
- نرگورج. (۱۳۷۹). انسان شناسی تربیتی. ترجمه محمدرضا آهنجیان یحیی قانلی. تهران: نشر آبیژ و یکی پدیا. دانشنامه آزاد. (۲۰۰۹). مطالعات فرهنگی در <http://fa.wikipedia.org/wiki> مورخه ۱۳۹۰/۶/۲۵

- Casella, Ronnie (1998) The Theoretical Foundation of Cultural Studies in Education
- Philosophy of Education. Retireved 22sep, 2009 from <http://www.ed.uiuc.edu/EPS-Yearbook/1998/casella.html>
- Gaztambide-Fernández, Rubén A, Harding, Heather & Sordé-Martí. Tere (2004) Cultural Studies and Education: Perspectives on Theory, Methodology, and Practice
- Harvard Education Publishing Group
- Giroux, Henry. Aronowitz. Stanley. (1991) Postmodern Education: Politics, Culture, and Social Criticism University of Minnesota Press
- Pedagogy of Learning. Giroux, Henry. (1988) Teachers as Intellectuals: Toward a Critical Bergin and Garvey Publishers
- Helfenbein, Robert J. (2007) Education write back : On the future/ Present of cultural studies of education. Adapted from a paper presented at the 2007 Cultural Studies Now Conference. London
- Hytten, Kathy (1998) cultural studies in education: What's the point ? Philosophy of Education. Retireved 22sep, 2009 from <http://www.ed.uiuc.edu/EPS-Yearbook/1998/hytten.html>
- Hytten, Kathy (1999) Cultural Studies in Education, Educational Theroy. Fall/1999/Vol.49/Num.4 pp 527-543 (2012) Retireved 15sep, 2012 from <http://www.cehs.ohio.edu/academics/es/cs/index.htm>

- <http://link.springer.com/journal/11422> (2012) Cultural Studies of Science Education ,Retireved 15sep, (2012)

Archive of SID